

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

از: سخنرانی بندیکت هوپمن / یونگه ولت
برگردان از: ظفر دخت خواجه پور
۲۷ جولای ۲۰۱۹

احقاق حق بیشتر با قانون شکنی



ما در مقاله زیر به مطالب سخنرانی که توسط هیأت مدیره و تحریریه ناشر کتاب گسترش داده و ویرایش شده است، استناد می کنیم. سخنرانی که بندیکت هوپمن در تاریخ هشتم جون در نمایشگاهی که از طرف اتحادیه های کارگری و کارمندی «وردی» برلین/براندنبورگ در گالری رسانه ها برگزار شده بود، ایراد کرده است. (یونگه ولت) در ماه مارچ «پتر آلتمایر» وزیر اقتصاد از حزب CDU (المان) به دانشجو لوییزا نویباور سازماندهنده تظاهرات در برلین «Fridays for Future» توضیح می دهد: شما می گوئید که برای آب و هوا و شرایط جوی اعتصاب می کنید ولی ما در المان اعتصاب عمومی سیاسی نداریم. حق اعتصاب ما برای درخواست هائی است که یک کارفرما می تواند برآورده کند. ۱

می شود از وزیر اقتصاد سپاسگزار بود، برای این که او موضوع «اعتصاب سیاسی» را دوباره مطرح کرده است. او خیلی ساده می توانست بگوید که دانش آموزان اجازه اعتصاب ندارند. وظیفه حضور در مدرسه وجود دارد و کسی که این را ریز پا گذارد باید منتظر تحریم ها باشد.

«نویسار» توجهی به توضیحات «آلتمایر» نمی کند: «موقعی که حق اعتصاب به وجود آمده بحران آب و هوا و شرایط جوی هنوز مطرح نبوده است.»

سیاره الف

نمی دانم که آیا دانش آموزان دختر و پسر از پدر و مادرهایشان این سؤال را کرده اند؟ «چرا شما تحت عنوان «سیاره ب وجود ندارد» اعتصاب نمی کنید؟» برای این که برای کسانی که در نهادهای تولیدی و خدماتی کار می کنند سیاره ب وجود ندارد. این باید بهانه و دلیلی باشد که در رابطه با تغییر و جابه جایی تولیدات با تولید محصولات که سازگار با محیط زیستند، به تظاهرات بپردازند.

اما همیشه این ترس وجود دارد که با تغییر و جابه جایی تولیدات، کار(شغل) را از دست بدهند. زیرا فقط نهادهای تولیدی و خدماتی به تنهایی برای این یا آن، کی و کجایی تولید یا کارهای خدماتی و نیز اخراج کارکنان تصمیم می گیرند. بله در این نهادها، کارکنان مسؤلیت تصمیم گیری ندارند. این موقعیت برتر صاحبان سرمایه، شیرازه ترس است.

به حساب آنها ترس از فاجعه شرایط جوی و آب و هوا هم واریز می شود. باید خیلی پیش از این ها تولید ماشین های بنزینی و موتورهای گازوئیلی می خوابید و تولیدی جایگزین به وجود می آمد. اولویت باید به گسترش اساسی و تقاضای حمل و نقل جمعی داده شود. ولی همه کار صورت گرفته است تا جلو این کار گرفته شود. این موضوع شامل تغییر و جابه جایی تأمین انرژی سازگار با محیط زیست همچنین سایر زمینه های صنعت و کشاورزی هم می شود. کلان سرمایه و سیاست، ناموفق بوده اند.

نتیجه به دو معنی فاجعه آمیز است: برای کارکنان و برای محیط زیست. باید قید، شغل هائی را زد که محیط زیست را از بین می برند. ما نباید طولانی تر از این خود را مقید سرمایه کلان کنیم. بیشتر این موضوع مطرح است که روند تغییر و تبدیل تولید، مصمم، خلاف سرمایه کلان به پیش برده شود، بدون این که کارکنان از بیکار شدن ترس داشته باشند.

دگرگونی و قدرت مقابله

کارهائی که در رابطه با محیط زیست بی تفاوت نیستند، آینده ای مطمئن ندارند. رئیس IG Metal در تجمع ۲۹ جون جلو دروازه براندنبورگ گفته است: «وقت تغییر ساختاری محیط زیست دیربست که رسیده است: برای جهش اقتصاد و صنعت به یک زمان غیر فسیلی...» وقت می گذرد(ساعت تیک تاک می کند). سال به سال انتشار گاز CO2 بیشتر می شود. و به شرایط جوی جهان لطمه می زند. این تهدیدی برای بقای بشریت است. (...). اهداف حفاظت از محیط زیست(کنفرانس برگزار شده) در پاریس برای ما قابل مذاکره نیست. ما مایلیم که سیاره خود را در وضعیتی با ارزش حیاتی به فرزندانمان واگذاریم. به خاطر این مبارزه می کنیم. این کار به دگرگونی بخش های (صنعتی) و زنجیره با ارزش دستاورد های ما بستگی دارد. برای این که از چند تائی فقط نام برده شود: در ساخت وساز خودرو، در صنعت فولاد و ریخته گری، در ساخت نیروگاه ها و توربین های بادی، در مهندسی مکانیک و در صنعتگری.

IG Metall خواهان دگرگونی دموکراتیک محیط زیستی، اجتماعی است. خوب، چگونه این امر عملی است؟ سرمایه همیشه از بازسازی ها و تغییرات استفاده کرده تا موقعیت خود را تقویت کند. تعداد مشاغل مبتنی بر قرارداد منطبق با تعرفه جمعی سال هاست که کاهش می یابد. سهم آن در حال حاضر به زیر پنجاه درصد رسیده است. به عکس تعداد نهاد های کار بدون شورای کار رو به افزایش است. کارکنان نهاد ها و شورای کار برای تحویلی دموکراتیک حقی ندارند. به این جهت یورگ هوپمن از حکومت فدرال (آلمان) می خواهد که: به شورای کار با آموزش پیاپی حق ابتکار عمل بدهید! سهم حق رأی شورای کار را تقویت کنید تا برای اجرای توافق نامه های جایگزینی بتوانند آری خود را به کرسی بنشانند. این خطر وجود دارد که مشاغل جایگزین به خصوص در مکان هایی که مشاغل از بین برنده محیط زیست حذف می شوند، اصلاً به وجود نیایند. دیجیتالی کردن فرآیند های کاری که تا به حال به عنوان فعالیت های انسانی امکان پذیر بوده است، قوز بالای قوز می شود. یورگ هوپمن می گوید: «ما می خواهیم که سود دیجیتالی در کار خوب برای همه سرمایه گذاری شود نه فقط به جیب سهامداران سرازیر گردد.» بنابراین باید شوراهای کار نه فقط به حق ابتکار عمل برسند تا صلاحیت و توانایی کاری کارکنان برای فعالیت در مشاغل جانشین را بتوانند عملی سازند بلکه باید به حق ابتکار عمل برسند تا آنها هم بتوانند برای ایجاد مشاغل سازگار با محیط زیست رأی بدهند. آنها باید بتوانند مقررات مربوط به سرمایه گذاری های لازم را در مکان های توافق شده به کارفرما تحمیل نمایند. آنها به عنوان حق ابتکار عمل، احتیاج به حق رأی دادن مقرر شده در امور اقتصادی دارند، بلکه در اموری که در باره چه، این یا آن، کی و کجا، حد و میزان تولید یا سرویس خدماتی تصمیمگیری می شود. منظور این است که ادعای اتحادیه کارگری و کارکنان را هم برای گزار تبدیل و جایگزینی مناسبات زیست محیطی، اجتماعی و دموکراتیک، موانع را پشت سر گذارد و عملی سازد.

صد سال پیش، در اوایل سال ۱۹۱۹ صدها هزار کارگر و شاغل برای حق شورای کار در برلین اعتصاب کردند تا «دخالته مؤثر را در تولید-مزد و مناسبات کاری بدست آورند. هدف از فعالیت آنها باید اجتماعی کردن سریع اقتصاد و امور دولتی باشد.» ۲ اجتماعی کردن یعنی انتقال قدرت در اداره اموال عمومی تا به حال عملی نشده است اما هنوز هم بر طبق ماده ۱۵ قانون اساسی امکان پذیر است.

قانون شورای کار فاقد مقرراتی بود که با آنها تقاضای دخالت های مؤثر مطرح یک سال قبل را برآورده کند. پارلمان ایالت Hessen قانون شوراهای کار متفاوتی با رأی احزاب سوسیال دموکرات SPD، اتحادیه دموکرات مسیحی آلمان CDU و حزب کمونیست آلمان KPD در ۱۹۴۸ به تصویب رساند. خلاف آن هم، قانون حق رأی تصویب شده در امور اقتصادی در چند تا از ایالت ها مانند بادن ورتمبرگ -اول با دخالت حکومت نظامی اشغالگر امریکا تغییر کرد بعد حکومت آدنایر در ۱۹۵۲ دوباره به قانون شوراهای مندرج در قانون اساسی برگرداند

وجه ساختاری

منظور یورگ هوپمن این است که: «موتور سوخت باید در آینده بهینه شود و این شامل گازوئیل هم می شود.» به این خاطر ما به یک شبکه کارآمد از شبکه های نقل و انتقال و تحویل کالاها نیاز داریم. «ما می خواهیم که اعتقاد و تعهد رئیس اول را جدی بگیریم که: بالاترین مرحله زمانی مناسب برای تبدیل مناسبات زیست محیطی فرا رسیده است.» برای جهش اقتصاد و صنعت به زمان غیر فسیلی نه به بهینه کردن موتورهای سوخت بلکه به ازبین برداشتن آنها مشروط می شود. به هر حال یورگ هوپمن حق دارد که نگران باشد که تمام مناطق با خطرمتروک و بی ثمر شدن صنعتی تهدید می شوند به خاطر این که وابسته به موتورهای سوختند. ما خواهان چشم انداز آینده سازی برای کارکنان

هستیم و کنسرن های بزرگ هم قادر به برآورده کردن این تقاضاها هستند. نباید وضعیتی باشد که هزاران تن از کارکنان بوش در بامبرگ و هومبورگ مجبور شوند که مرگ تدریجی محل کار و زندگیشان را ببینند. تقاضای ما این است: سرمایه گذاری برای آینده به جای مرگ محل کار و زندگی! چرا وجوه ساختاری دولتی ضمانت شده ای به وجود نمی آید تا سرمایه لازم را برای تبدیل امکان پذیر کند؟ ما احتیاج به وظیفه و تعهد بیشتر دولتی داریم. کیفیت این صندوق ها (وجوه) باید قابل ارزیابی باشد، چقدر و به چه کسی پرداخت می شود و چه کسی مسئول پرداخت هزینه از این وجوه است تا با آن سریع و مؤثر به اهداف محیط زیستی برسد و شغل های جایگزین کافی و قابل قبول ایجاد شود.

خانمی امریکائی، الکساندریا اکازی کارتز، نماینده دموکرات پارلمان، که خود را سوسیال دموکرات می نامد، برنامه Green New Deal را اعلام می دارد: صد درصد انرژی امریکا در عرض ده سال باید از طریق انرژی تجدیدپذیر یا احیاء کننده فراهم گردد تا -تراز نامه گازهای گلخانه ئی به صفر برسد- (Null-Emissionen-Bilanz) را ضمانت کند. براساس مدل او نرخ مالیات در آمدهای سالانه بالای ده میلیون دالر امریکا باید هفتاد درصد باشد. از طریق هفتصد میلیونی که با بالا بردن نرخ مالیاتی ثروتمندان حاصل می شود، باید مخارج سیاست اقلیمی پیشنهادی تأمین شود.

مهم این است که اقدامات خاصی برای پیش بردن برنامه خنثی سازی ذرات منتشره و گاز های خطرناک برای محیط زیست راه اندازی شوند. مهمتر از همه اقدامات خاصی است برای ارتقای عظیم وسائل نقل و انتقال عمومی در محل و سطح کشور. دم به دم تنها موضوع بازار مطرح می شود. پیاپی، مسؤولیت همه چیز به گردن مصرف کنندگان ناآگاه انداخته می شود. تغییر و تبدیل لامپ به نوع دیگر لامپ نشان داد که یک جور دیگر هم امکان پذیر است. ده سال بعد از ممنوع کردن لامپ (پرمصرف) جایگزینی آنها با لامپ های (کم مصرف) کاملاً عملی شد. جایگزینی تولیدی بر اساس ممنوعیت امکان پذیر است. قدم به قدم ممنوع کردن قانونی موتورهای سوخت، چهارچوبی اجباری مقرر می دارد که در توافقنامه های آینده نهاد های کاری هم شاید قابل پیروی باشد.

اگر تقاضای دگرگون سازی زیست محیطی، اجتماعی و دموکراتیک، اندیشه ای آرمانی باقی نماند، باید پرسشی دیگر در مرکز توجه قرار گیرد: چگونه می توان قدرتی مخالف بنا نمود؟ مسأله دگرگونی و جایگزینی، مسأله قدرت است.

تجمع بزرگ جلو دروازه براندنبورگ زیاد قابل توجه و مؤثر بود. بیش از پنجاه هزار نفر در آن شرکت کردند. همه جا رنگ سرخ، از براندنبورگ تا به گستره ای رو به ستاره بزرگ بود. در اینجا همچنین نمایندگان سایر سازمان های اجتماعی و محیط زیستی سخنرانی کردند. شاید این تجمع اتحادیه (کارگری و کارمندی) در اتحاد با همفکران آغاز مبارزه ای برای محیط زیست و کار باشد.

در ۲۴ می ۲۰۱۹ (روزنامه جنوب المان) *Süddeutsche Zeitung* فراخوان جنبش جوان محیط زیستی را تحت عنوان «اعتصاب» منتشر کرد و در زیر آن فراخوان بزرگسالان: «در ۲۰ ام سپتامبر ما بنا به خواهش جوانانی که در سراسر جهان اعتصاب مدرسه ئی را سازماندهی می کنند، محل کار و خانه هایمان را ترک می گوئیم تا در عرض روز اقداماتی برای تبدیل زیست محیطی خواستار شویم. (...). همه جا بر روی کره زمین فرم های از Green New Deal پیشنهاد شده اند، قوانینی که انرژی خورشیدی و بادی را جایگزین منابع انرژی فسیلی کنند و همراه با آن برای ایجاد مشاغل خوب اهتمام ورزند.» این فراخوان را زنان و مردان از حیطة علم و هنر همچنین جنبش محیط زیست، (هنوز) نه اتحادیه های کارگری و کارمندی» امضاء کرده اند.

این فراخوان تنها از منافع شخصی دفاع نمی کند بلکه اندیشه همبستگی میان این نسل و نسلهای بعدی را تقویت می نماید. کارگران و کارکنان وابسته (شاغل) می توانند در ۲۰ ام سپتامبر جنبش جوان محیط زیستی را حمایت نمایند و تحت

شعار : « سیاره ب وجود ندارد » اعتصاب نمایند. این اعتصاب به خاطر سرچشمه های امرار معاش ما است. شغل های جایگزین حالا، پیش از آن که دیر شود!»

اعتصاب سیاسی

بعد از جنگ جهانی دوم اعتصاب های سیاسی متعددی برپا شد. اما دادگاه های کار فدرال المان غیر قانونی بودن آنها را جا انداختند. اساس آن اظهار نظر کارشناسانه ای از «هانس کارل نیپیری» بود که خود را برای ریاست دادگاه های کار پیشنهاد کرده بود. او در حکومت فاشیستی خود را به عنوان مفسر حقوق کار نازی برجسته نمود. این ممنوعیت، شکافی در تصمیمات حقوقی و قضائی جمهوری وایمار به وجود آورد. اگرچه که حق اعتصاب سیاسی با محدودیت های بزرگی همراه بود ولی حق اعتصاب تنها به این دلیل که سیاسی بود، غیر قانونی نبود. حق مقاومت در دفاع از این «نظم» که به قانون اساسی در سال ۱۹۸۶ در شرایط ضروری و فوق العاده وارد شده کمی آن را تغییر داده است: این حق مقاومت گرچه حق یک اعتصاب سیاسی را محافظت می کند - مثل اعتصاب در مخالفت با کودتای Kapp در ۱۹۲۰ - اما وقتی یک دموکراسی کُند و توخالی می شود در شرایطی که می باید از جنگ جلوگیری نماید یا با تغییر و تبدیل زیست محیطی از فاجعه محیط زیست ممانعت به عمل آید، قابل استفاده نیست.

در بحث قانونی بودن اعتصاب توأم با راهپیمایی، تفاوت بین اعتصاب اجباری (Erzwingungsstreik) و اعتصاب اعتراضی همراه با راهپیمایی (Demonstrationsstreik) مهم است. در اعتصاب اجباری (اعتصابی است که در آن تقاضائی از کارفرما مطرح است)، عملی نمودن و برآوردن یک تقاضا از کارفرما و در اعتصاب توأم با راهپیمایی خلاف آن فقط تظاهرات در ساعت کار، هدف است؛ بیشتر اوقات در اعتصاب اعتراضی فقط پروتست و اعتراض هدف است، مثلاً مانند اعتراض به سن ۶۷ سال برای بازنشستگی. به همین خاطر صحبت از پروتست سیاسی هم در این مورد می شود. مثال مهم برای اعتصاب اجباری سیاسی مخالفت با کودتای کاپ - لوتویتز Kapp-Lüttwitz است. کودتاچیان بایست از قدرت دست می کشیدند. اعتصاب اعتراضی فرقی با اعتصاب اجباری اصولاً در این است که از همان اول به چند ساعت یا شاید خیلی زیاد یک روز محدود می شود. ۳ وقتی که اول ماه مه روز تعطیل نبود، تجمع و تظاهرات در این روز اعتصاب اعتراضی بود.

متأسفانه سوء تفاهم بسیار زیادی در بحث اعتصاب سیاسی به اعتصاب اجباری محدود کردن، وجود دارد. این بحث موجب پریشان فکری می شود زیرا اعتصاب اجباری سیاسی در عرض ۷۵ سال گذشته اهمیت عملی نداشته است. وقتی که ما بحث اعتصاب اعتراضی سیاسی را محدود کنیم، کسانی که ممنوعیت اعتصاب سیاسی را ترجیح می دهند، شانس ندارند. این تنها شامل این مورد نمی شود، بلکه بیشتر از همه وقتی که موضوع اعتصابی در میان باشد که مقررات کار و شرایط اقتصادی هدف آن باشد. گرچه بیشتر حقوقدانان ممنوعیت اعتصاب سیاسی را رعایت می کنند اما آنها با این کار ریسک زیادی می کنند.

در ضمن دادگاه کار فدرال این پرسش را که آیا اعتصاب اعتراضی سیاسی، قانونی است تا به حال با صراحت جواب نداده است. دادگاه قانون اساسی فدرال هم هرگز در این باره تصمیمگیری نکرده است. و علاوه بر آن دادگاه اروپائی حقوق بشر در ستراسبورگ هم وجود دارد. حق اعتصاب، یک حق انسانی است. این به این معنی است که دادگاه اروپا اگر رأی یک دادگاه المانی به خلاف قانونی بودن اعتصاب اعتراضی سیاسی استناد و غیر قانونی اعلام کرده باشد، آن را به عنوان نقض حقوق بشر تلقی می کند، ۷ پس ممنوعیت اعتصاب های اعتراضی سیاسی در المان هم آشکارا از اعتبار می افتد. ۸.

علاوه بر آن، ممنوعیت اعتصاب های اعتراضی سیاسی با حقوق بین الملل همخوانی ندارد. مقررات سازمان بین المللی کار ILO اعتصاب های اعتراضی سیاسی درمقابل سیاست اقتصادی و اجتماعی حکومت را اجازه می دهد. در کشورهای اروپایی خارج المان فقط انگلستان و دنمارک این حق بین الملل را زیرپا می گذارند، در همه کشورهای دیگر اروپایی اعتصاب سیاسی قانونی است.

آزادی فقط در وقت فراغت؟

وقتی مردمی تظاهرات می کنند و به برگزاری گردهمایی می پردازند، خود را شهروندان بالغ و متکی به نفس نشان می دهند. دادگاه قانون اساسی فدرال آزادی بیان و گردهمایی را این چنین تعریف می کند: آزادی بیان، به عنوان بیان بی واسطه شخصیت انسانی است و اساساً یکی از برجسته ترین حقوق انسانی به شمار می رود. (...) آزادی تجمع به عنوان آزادی بیان جمعی فهمیده شده است، اصولاً تعریف دیگری برای آن نیست. (...) یک تظاهر کننده با بیان اندیشه و نظرش و با حضور فزینگی اش در ملاء عام و بدون دخالت رسانه ها، بیواسطه به رشد و ارتقای شخصیت خود می پردازد. (...) حق بدون مانع و بدون اجازه مخصوص با دیگران به گردهمایی پرداختن، همیشه نشانه ای از آزادی، بلاغت و متکی به نفس بودن شهروندان بوده است.^۹

حالا کسی که فکر می کند، این شامل محل کار نمی شود، چیز دیگری غیر از این نمی گوید که پشت دروازه های کارخانجات و شرکت ها، آزادی، استقلال، بلاغت اتکاء نفس شهروندان پایان می یابد. اما آزادی فقط در وقت فراغت که آزادی نیست. وقتی که یک انسان صبح در محل کار را باز می کند، یک زیردست است، وقت غروب که در محل کار را پشت سر خود می بندد که نمی تواند یک انسان بالغ و متکی به نفس باشد. او یک زیر دست است. یک شهروند بالغ و متکی به نفس در محل کار هم دهانش را ممنوع نمی کند. کسی که پیشاپیش، از اعتصاب تظاهراتی در وقت کار چشمپوشی می کند، کسی که نمی خواهد هیچ وقت مدعی حق اعتصاب تظاهراتی باشد، چه زن چه مرد باشد، همیشه یک خدمتکار یا بنده می ماند.

علاوه بر آن کارفرمایان از حقوقی برخوردار اند که کارکنان و کارگران وابسته، از آنها محرومند. سرمایه به تنهایی در مورد سرمایه گذاری ها، مشاغل، تغییرات محل کار: بستن، محدود کردن محل کار، ائتلاف با شرکت دیگر، سازماندهی و تغییر متد کار و تعطیل محیط کار به تنهایی تصمیم می گیرد. این برای آنها قدرت فشار زیاد و غیر عادی علاوه بر آنچه پارلمان اجازه داده است، به وجود می آورد. هر حکومتی به خاطر ایجاد محیطی خوب برای سرمایه گذاری اهتمام می ورزد. ولی تقاضاهایی که در مورد خودداری کارفرمایان از سرمایه گذاری بتوانند واکنش نشان دهند، محلی از اعراب ندارند.

برای این که در مقابل تصمیمات غیر پارلمانی (قانونی) سرمایه و نفوذ آنها در مذاکرات حکومتی، بی حفاظت و ناتوان نباشند، باید کارگران و کارکنان وابسته و اتحادیه های آنها بتوانند قدرت مقابله بنیان گزارند. این قدرت فقط می تواند از محل های کار بیاید.

همچنین اگر گاهی اتحادیه ها در مخالفت با ممنوعیت اعتصاب سیاسی به قول (Däubler مایه ای نگذاشته اند، آنها هیچ وقت صلاحیت و قدرت حوزه قضائی دادگاه کار فدرال را تمام و کمال تبعیت نکرده اند. در سال ۱۹۶۸ اتحادیه ها به تجمع فراخواندند - در برلین جلو شهرداری شوونه برگر - در وقت اداری حدود ساعت یک بعد از ظهر - تا علیه یک تغییر قانون که به حق اعتصاب تأثیر بد می گذاشت تظاهرات کنند. صدها هزار نفر در آن شرکت کردند. پیشاپیش در مخالفت با فراخوان، ۱۷ جلسه دادگاه به جریان افتاد، در ۸ مورد دستور ممنوعیت اعمال شده تأیید شد، در ۹ مورد نه. ۱۰

در سال ۲۰۰۷ بدون فراخوان اتحادیه، اعتصاب در مخالفت با قانون بازنشستگی با ۶۷ سال سن پیش آمد. این ها اعتصابی وحشی (همگانی با شرکت همه کارکنان شرکت ها بدون فراخوانی اتحادیه و سندیکاها) بودند ولی چه وحشی یا غیر وحشی همه شان سازماندهی شده بودند. بله این عملیاتی ناگهانی نبود. مباشران اتحادیه ها در اعتصاب اعتراضی در مخالفت با قانون سن بازنشستگی دست داشتند. مفهوم اعتصاب ناگهانی بی ربط است، مفهوم «وحشی غیر قانونی از ارزش اعتصاب می کاهد. بهتراست از اعتصاب مستقل صحبت شود. از آنجا که اتحادیه ها اعتصاب را فرا خوانده بودند، نمی توانستند مسؤولیت پرداخت غرامت برای ضرر های احتمالی داشته باشند.

اگر ما در باره آنچه که در ۲۰ام سپتمبر می شود انجام داد، فکر می کنیم، باید اعتصاب سیاسی سال های ۱۹۸۶ و ۲۰۰۷ را به یاد آوریم، یک فرم مخلوط قابل تصور است: اتحادیه ها، کارخانه ها و شرکت های انتخاب شده را به اعتصاب اعتراضی فرا می خوانند، در غیر این صورت اعتصاب اعتراضی (سیاسی) بدون اتحادیه ها برگزار می شود.

نقض های ضروری

اولین شرط بهبود حق اعتصاب این است که محدودیت های حقوق اعتصاب المان، بیشتر از اینها موضوع مورد بحث در جامعه شده و به عنوان یک رسوائی نشان داده شود^۱. ولی مهم این است که کارکنان وابسته (شاغل) این ممنوعیت را نپذیرند. حق اعتصاب با قانون شکنی- به این طریق کل حق اعتصاب به وجود آمده است.

این غیر قابل درک است که دادگاه کار فدرال هنوز هم موردی (پرونده ای) ارائه نداده است تا فرصتی را پیش بکشد که تصمیمات حقوقی اش را تغییر دهد. حق اعتصاب، یک حق قضائی است. فقط وقتی دادگاه ها موردی را برای تصمیمگیری قضائی داشته باشند، که در آن مرزهای فعلی محدودیت ها زیر پا گذاشته شده باشد، می توانند تصمیم های حقوقی خود را بررسی کرده و این مرزها را وسعت بخشند. بنابراین نقض تصمیمات و مقررات حقوقی فعلی دادگاه های کار فدرال، ضروری است،- به هر حال با نقض آن پیشاپیش دستیابی به تغییر تصمیمات و اقدامات قضائی موردنظر پیشینی می شود، به عبارتی دیگر (این نقض بیان عدم پذیرش تصمیمات و اقدامات قضائی پیشین است و به عنوان یک رفتار کاملاً قانونی می تواند تلقی شود - مانند عملی که اتحادیه ها در ۱۹۸۶ انجام داده اند.

تذکرات توضیحی و تکمیلی:

1 *Der Spiegel*, 16.3.2019 *Der Spiegel*, 16.3.2019

2 Zit. n. Alex Weipert: Demokratisierung von unten? Vom erfolgreichen Scheitern einer Massenbewegung. In: Dokumentation des Symposiums »Die unvollendete Revolution 1918/19, Berlin 2019

3 Däubler-Wroblewski: Arbeitskampfrecht, 4. Aufl., Baden-Baden 2018, § 17 Rn. 41

9

4 Däubler-Wroblewski, a. a. O., § 17; Berg/Kocher/Schumann: Tarifvertragsgesetz und Arbeitskampfrecht, 6. Aufl. Frankfurt am Main 2018, Teil 3, Rn. 188 ff. Handelt es sich um einen Streik, der die Regelung der Arbeits- und Wirtschaftsbedingungen zum Ziel hat, wird dieser Streik durch Art. 9 Abs. 3 GG geschützt, auch wenn es ein politischer Streik ist. Geht

es um die Arbeits- und Wirtschaftsbedingungen, schützen Art. 5 Abs. 1 und Art. 8 Abs. 1 GG. Vgl. Däubler-Wrobleski, a. a. O., § 17 Rn. 157 f.

5 Däubler-Wrobleski, a. a. O., § 17 Rn. 183 ff.

6 BAG v. 19.6.2007 – 1 AZR 396/06 Rz. 13

7 Däubler-Wrobleski, a. a. O., § 10 Rn. 93

8 Seit 2006 erlaubt § 580 Nr. 8 ZPO die innerstaatliche Wiederaufnahme nach einem Erfolg vor dem EGfMR.

9 BVerfG v. 14.5.1985 Brockdorf 1 BvR 233, 341/81 Rn. 64, 62

10 Henner Wolter, *Arbeitsrecht im Betrieb* (1986), S. 81 ff.

11 Siehe Wiesbadener Appell »Für ein umfassendes Streikrecht« unter <https://politischer-Streik.de>. Dort kann man diesen Appell auch mit seiner Unterschrift unterstützen.

<https://www.jungewelt.de/artikel/358099.klimastreik-mehr-recht-durch-rechtsbruch.html>

ظفر دخت خواجه پور / ۲۰۰۷.۲۰۲۱۹

تاریخ نشر: ۰۷.۰۵.۲۰۱۹ / ۱۲ صفحه / موضوع: اعتصاب به خاطر آب و هوا و شرایط جوی (اقلیمی)
«جنبش آب و هوا و شرایط جوی» به اعتصابی بین المللی برای ۲۰ سپتمبر فرا می خواند. بالاخره این فرصتی است
برای دسترسی به حق «اعتصاب سیاسی» در آلمان.

اولین نسخه از سخنرانی در کتاب مستندات سمپوزیوم «انقلاب ناتمام ۱۹۱۸/۱۹۱۹» منتشر شده است. کتاب را می
شود با پرداخت ده یورو سفارش داد تحت این آدرس:

1918unvollendet@gmx.de.

ترجمه: ظفر دخت خواجه پور